

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نمایه مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۱۹/۸۱۵۲ رده بندی کنکره: الف ۲۲/۴۵۶

بررسی فقه الحدیثی روایت مانعیت عجب در برابر

توفیق عبادت

نرگس دمیرچی

دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، پردیس فارابی، قم،

سیده معصومه حسینی قلعه بهمن

محقق و پژوهشگر

چکیده

در منابع حدیثی، روایات فراوانی در مذمت عجب و خودپسندی مشاهده میشود؛ از جمله این روایات، روایتی است از نوع احادیث قدسی، با این مضمون که خداوند متعال گاهی درخواست بنده اش، مبنی بر توفیق عبادت بیشتر را اجابت نمیکند، به جهت ترس از گرفتاری آن بنده به عجب. وجود این روایت در منابع معتبر و صحت و اعتبار سند آن، نشان می دهد که مانعی در برابر انتساب این روایت به معصوم وجود ندارد، اما محتوای آن از جهات گوناگون، با چالش ها و مناقشاتی روبه روست: (۱) اینکه خداوند متعال صرفاً بخاطر ترس از ابتلای بنده اش به عجب، توفیق عبادت را از او سلب می کند، چگونه قابل توجیه است؟ (۲) سلب توفیق عبادت از بنده، چگونه با توجه به هدف نهایی خلقت بشر، که عبادت و بندگی خداوند سبحان می باشد، قابل جمع است؟ (۳) دلالت صریح این روایت مبنی بر عدم اجابت دعای بندگان، چگونه با وعده الهی در قرآن کریم مبنی بر استجاب دعای بندگان، قابل جمع است؟ پژوهش حاضر، برای پاسخ به این شبهات، ابتدا، مفهوم دقیق عجب و آثار و پیامدهای سوء آن در روایات را تبیین کرده و سپس، با رویکرد تحلیلی به رفع چالش ها و تعارضات فوق می پردازد. نتایج این بررسی، حکایت از آن دارد که رذیله عجب، آثار زیانبار و خطرناکی همچون حبط اعمال و هلاکت انسان را در پی دارد و خداوند متعال برای پیشگیری از ابتلای بنده به این آفت اخلاقی، گاهی توفیق عبادت را از او سلب می نماید؛ از طرفی، عبادتی که به عجب منتهی گردد، با حقیقت معنای عبادت که اظهار خشوع و خضوع در برابر معبود می باشد، در تعارض است و لذا عبادت همراه با عجب انسان را به آن هدف برتر خلقت اش نمی رساند. به علاوه، طلب توفیق بیشتر برای عبادت، در صورتیکه منجر به خودبزرگ بینی گردد، طلبی شر است، لذا، مصلحت الهی برای بندگان، اقتضا می کند که چنین درخواستی به اجابت نرسد.

واژگان کلیدی: عجب، خودپسندی، عبادت، اجابت دعا، آثار و پیامدهای عجب

بخش اول: مقدمه

عجب و خودپسندی از رذائل اخلاقی است که در روایات اسلامی، به شدت مورد نکوهش قرار گرفته و برای آن آثار و پیامدهای سوئی را برشمرده اند.^۱ یکی از اقسام عجب، عجب در عبادت و عمل است؛ در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین گزارش شده که خداوند متعال گاهی درخواست بنده مومنش برای طاعت و عبادت بیشتر را اجابت نمیکند از خوف اینکه آن بنده دچار عجب و خودبزرگ بینی گردد.^۲ بر اساس این روایت عجب میتواند به عنوان مانعی در مسیر کسب توفیق الهی برای عبادت بیشتر خداوند گردد. از طرفی، این روایت با ظواهر برخی آیات قرآن، ناسازگاری دارد، زیرا از یک سو، هدف برتر خلقت آدمی، عبادت خداوند متعال می باشد (و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون^۳) درحالیکه براساس این روایت، خداوند متعال دعای بنده جهت عبادت بیشتر را نمی پذیرد، به سبب ترس از عجب و خودپسندی. از سوی دیگر، خداوند متعال خطاب به بندگان خود میفرماید: وقال ربکم ادعونی استجب لکم^۴ (فقط مرا بخوانید تا شما را اجابت نمایم) درحالیکه طبق این روایت، خداوند دعای بنده اش را اجابت نمیکند به جهت ترس از گرفتاری آن بنده به عجب. در بررسی نگارنده، اثر یا پژوهش مستقلى در خصوص این روایت و یا تلاش برای حل تعارض مضمون این روایت با آیات مذکور مشاهده نشد؛ اما از جمله مقالاتی که با موضوع روایت مورد بحث یعنی رذیله عجب و آثار و پیامدهای آن مرتبط هستند، می توان به: "تحلیل معنای عجب و تبیین عوامل ایجاد و پیامدهای آن بر اساس روایات" و "خودپسندی و زیان های آن از دیدگاه امام علی (ع)" اشاره کرد که با روشی استنادی و تحلیلی، روایات پیرامون عجب و ریشه ها و آثار سوء آن را مورد بررسی قرار داده اند تا موجب تنبه انسان و دوری از این رذیله اخلاقی زیانبار گردد.

^۱ قال امیرالمؤمنین ع: العجب آفة الشرف (غرر الحکم و دررالکلم، ص ۵۲، حکمت ۹۸۳)

قال امیر المؤمنین ع: العجب یفسد العقل (همان، ص ۴۴، حکمت ۷۷۶)

قال رسول الله ص فی حدیث: ثلاث مهلكات شح مطاع و هوى متبع و اعجاب المرء بنفسه (وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۲)

قال رسول الله ص لو لم تذنبوا لخشیت علیکم ما هم اکبر من ذلک العجب (بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۲۹)

قال الامام الصادق ع: ان الله علم ان الذنب خیر للمؤمن من العجب و لولا ذلک ما ابتلى مؤمن بذنب (کافی، ج ۲، ص ۳۱۳)

قال الامام الصادق ع: من دخله العجب هلك (همان)

آفی السفینه عن الباقر ع قال: قال الله سبحانه ان من عبادى المؤمنین لمن یسألنى الشیء من طاعتی فاصرفه عنه مخافه

الاعجاب

ذاریات، ۵۶

غافر، ۶۰

در این پژوهش قصد داریم با بررسی دیدگاه های حدیث پژوهان مسلمان پیرامون این روایت، ابتدا ماهیت عجب و آثار آن بر عبادت و عمل انسان را که به عنوان مانعی در مسیر توفیق الهی جهت عبادت بیشتر میشود بررسی نماییم تا حکمت این فعل خداوند (عدم اجابت) بر ما روشن گردد و سپس، به رفع تعارض و ناسازگاری این روایت با آیات مذکور، بپردازیم. جهت حل این تعارض، ناگزیر مطالبی را در چندین بخش سامان می دهیم.

بخش دوم: طرح روایت به همراه موارد مشابه (مشابه یابی) و بررسی اجمالی مصادر:

روایت مورد بحث که جزء احادیث قدسی است، در تعدادی از منابع حدیثی شیعه نقل شده که این منابع به ترتیب تاریخی عبارتند از: کتاب الزهد از حسین بن سعید کوفی، مشکاة الانوار علی بن حسن بن فضل طبرسی، عده الداعی و نجاح الساعی از احمد بن محمد بن فهد حلی، وسائل الشیعه و الجواهر السنیه که جامع احادیث قدسی است، از شیخ حر عاملی و بحار الانوار علامه مجلسی.

در کتاب الزهد که متعلق به حسین بن سعید کوفی اهوازی از شخصیت های بزرگ قرن سوم هجری و از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام، می باشد، روایتی بدین شرح نقل شده:

مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي لِأَجِبَهُ فَأَصْرِفُ ذَلِكَ عَنْهُ لِكَيْ لَا يُعْجِبَهُ عَمَلُهُ^۱. (الزهد ؛ النص ؛ ص ۶۸)

در کتاب مشکاه الانوار مرحوم علی بن حسن بن فضل طبرسی (نوه امین الاسلام طبرسی) نیز این دو روایت با اندکی تغییر نسبت به روایت قبل، بدین گونه نقل شده:

مِنْ كِتَابِ الْمُحَاسِنِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي فَأُجِيبُهُ فَأَصْرِفُ ذَلِكَ عَنْهُ لِكَيْ لَا يُعْجِبَهُ عَمَلُهُ. (مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار ؛ النص ؛ ص ۳۱۲) در محاسن روایت شده که خداوند متعال می فرماید: بعضی از بندگان مؤمن از من سؤال می کنند که او را به عبادت توفیق دهم، من چون او را دوست دارم به این خواسته اش توجه نمی کنم، برای اینکه وی در اثر عبادت و طاعت دچار عجب نگردد.

^۱ (۱۸۶) البحار ۶/ ۱۱۴ و ۲۳۱/ ۷۱ و فی ن ۱: محمد بن سنان عن منصور بن یونس ... و فیه: لکی لا تعجبه علیه.

فی روایه عن ابی جعفر ع قال: قال الله عز وجل ان من عبادي المؤمنين لمن يسألني الشيء من العبادۃ فأصرفه عنه مخافة الإغجاب بنفسه وإن من عبادي المؤمنين لمن لا يصلحه إلا الفقر ولو صرفته إلى الغنى لهلك. (مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار؛ النص؛ ص ۳۱۲) حضرت باقر علیه السلام فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: بعضی از بندگان مؤمن از من توفیق عبادت می‌خواهند من به جهت اینکه برای او عجب و خودپسندی پیش نیاید این توفیق را به وی نمی‌دهم، بعضی از بندگان مؤمن را فقط فقر اصلاح می‌کند و اگر او را بی‌نیاز کنم هلاک می‌گردد. همچنین در این کتاب روایتی نیز با این مضمون از امام باقر (ع) به نقل از رسول اکرم (ص) نقل شده که مرتبط با روایت مورد بحث می‌باشد:

عنه قال رسول الله قال الله عز وجل ان من عبادي لعیباداً لا یصلح لهم امر دینهم إلا بالغنى والسعة والصحة فی البدن فأبلوهم بالغنى والسعة وصحة البدن فیصلح علیهم امر دینهم وإن من عبادي المؤمنين عباداً لا یصلح لهم امر دینهم إلا بالفاقة والمسکنة والسقم فی أبدانهم - فأبلوهم بالفاقة والمسکنة والسقم فیصلح علیهم امر دینهم وأنا أعلم بما یصلح علیهم امر دین عبادي المؤمنين وإن من عبادي المؤمنين لمن یجتهد فی عبادتی فیقوم من رقادیه ولذیذ وسادیه فیتفجد لی اللالی فیتعب نفسه فی عبادتی فأضربه بالنعاس اللیلة واللیلتین نظراً منی إلیه وإثقاء علیہ فینام حتی یصبح فیقوم وهو ماقت لنفسیه زار علیها ولو أخلی بینہ و بین ما یرید فی عبادتی لدخله من ذلک العجب فیصیره العجب إلی الفتنه بأعماله فکان یأتیه من ذلک ما فیہ هلاکة لعجبه بأعماله و رضاه عن نفسه حتی یظن أنه قد فاق العابدین و جاز فی عبادته حد التفسیر فیتباعد منی عنه ذلک وهو یظن أنه یتقرب إلی. (مشكاة الأنوار فی غرر الأخبار، النص، ص: ۳۱۳) حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: بعضی از بندگان من شایستگی پیدا نمی‌کنند مگر اینکه توانگر شوند و تندرست باشند، لذا من آنها را ثروتمند می‌کنم و بدن آنان را سالم می‌گردانم تا امور دین آنها اصلاح گردد. بعضی از بندگان مؤمن کسانی هستند که دین آنها فقط با فقر و تنگدستی و بیماری محفوظ می‌ماند و من می‌دانم که دین آنها را چگونه نگه دارم، بعضی از بندگان مؤمن بسیار کوشش می‌کنند که عبادت کنند، آنها شبها از خواب شیرین بر می‌خیزند و خود را به مشقت می‌اندازند و عبادت می‌کنند. بعضی از شبها من این چنین بندگان را خواب می‌برم و آنها موفق نمی‌شوند از خواب برخیزند و عبادت کنند، او صبح از خواب بر می‌خیزد و از اینکه در خواب مانده و نتوانسته نماز شب بخواند خود را سرزنش می‌کند و اظهار ناراحتی می‌نماید. اگر این مرد مؤمن همه شبها موفق شود نماز شب بخواند عجب او را فرا می‌گیرد و همین عجب و خودخواهی او را به فساد می‌کشاند، و او در اثر خودخواهی خویشتن را هلاک خواهد کرد و او چنین خیال می‌کند که بهتر از او عابدی نیست، و در نتیجه از خداوند دور می‌گردد.

در کتاب "عده الداعی و نجاح الساعی" نیز که از مشهور ترین آثار احمد بن محمد بن فهد حلی در موضوع ادعیه و اخلاق می باشد، روایت مورد بحث بدین صورت نقل شده:

وَعَنِ الْبَاقِرِ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ مَخَافَةَ الْإِعْجَابِ. به انضمام روایتی از حضرت عیسی ع در باب عجب: وَقَالَ الْمَسِيحُ ع يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِينَ كَمْ مِنْ سِرَاجٍ أَطْفَأَتْهُ الرِّيحُ وَ كَمْ مِنْ عَابِدٍ أَفْسَدَتْهُ [أَفْسَدَتْهُ] الْعُجْبُ.^۱ (عده الداعی و نجاح الساعی؛ ص ۲۳۷) در میان منابع متاخرتر، مرحوم شیخ حر عاملی این روایت را در کتاب وسائل الشیعه به نقل از کتاب الزهد حسین بن سعید می آورد:

۲۵۳-۲۰- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كِتَابِ الزُّهْدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ - إِنَّ مِنْ عِبَادِي لَمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي لِأَجِبَهُ فَأَصْرِفُ ذَلِكَ عَنْهُ لِكَيْلًا يُعْجِبَهُ عَمَلُهُ. (وسائل الشیعه؛ ج ۱؛ ص ۱۰۵)

شیخ حر همین روایت را در کتاب دیگر خود به نام الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة که اثری جامع در زمینه احادیث قدسی می باشد، به نقل از کتاب عده الداعی نیز آورده:

و روی أحمد بن فهد فی عده الداعی قال: قال أبو جعفر علیه السلام: قال الله: إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ مَخَافَةَ الْإِعْجَابِ. (الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی)؛

ص ۶۴۲) احمد بن فهد در کتاب عده الداعی از قول ابو جعفر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: خداوند متعال فرموده: از بندگان مؤمن کسانی هستند که وقتی برای طاعتی از من توفیق مسألت می کنند، من برای این که آن بنده مؤمن دچار عجب و کبر نشود، از آن عبادت او را منصرف می کنم^۲

و سرانجام علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار این روایت را در سه موضع که دو مورد آن یکسان و به نقل از کتاب مرحوم حسین بن سعید می باشد، ذکر میکند:

^۱ ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عده الداعی و نجاح الساعی، چاپ: اول، ۱۴۰۷ ق.

^۲ (۱) - الزهد - ۶۸ - ۱۷۹.

^۳ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی) - تهران، چاپ: سوم، ۱۳۸۰ ش.

وَعَنِ الْبَاقِرِ قَالَ: قَالَ سُبْحَانَهُ إِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ مَخَافَةَ الْإِعْجَابِ^۱. (بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۶۹؛ ص ۳۲۲)

- یں، کتاب حسین بن سعید و النوادر ابنُ اَبی عَمیرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ یُونُسَ عَنِ الثَّمَالِیِّ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِبَادِي مَنْ يَسْأَلُنِي الشَّيْءَ مِنْ طَاعَتِي لِأَجِبَهُ فَأَصْرِفُ ذَلِكَ عَنْهُ لِكَيْلَا يُعْجِبَهُ عَمَلُهُ^۲. (بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۶۸؛ ص ۲۳۱) و (بحار الأنوار (ط - بيروت)؛ ج ۶؛ ص ۱۱۴)

همچنین مرحوم محدث قمی نیز در مشهور ترین اثر خود پیرامون بحار الانوار، به نام سفینه البحار این روایت را ذکر میکند: و عن الباقر علیه السلام قال: قال الله سبحانه: ان من عبادي المؤمنين لمن يسألني الشيء من طاعتي فأصرفه عنه مخافة الاعجاب. (سفینه البحار، ج ۶، ص: ۱۵۴)

بخش سوم: بررسی اجمالی سند روایت:

هرچند هدف اصلی این پژوهش، تحلیل فقه الحدیثی روایت مذکور و حل تعارض آن با برخی آیات می باشد، اما پیش از آن، به بررسی اجمالی سند و راویان این حدیث میپردازیم. همانگونه که مشاهده میشود، این روایت اولین بار در کتاب الزهد مرحوم حسین بن سعید با سند مشخصی نقل شده و بعد از آن هم، مرحوم شیخ حر عاملی و علامه مجلسی که این روایت را به ترتیب در وسائل الشیعه و بحار الانوار نقل می کنند، هر دو آن را به به نقل از کتاب حسین بن سعید و با همان سند آورده اند. لذا اگر روایت حسین بن سعید در کتاب الزهد از لحاظ سندی و رجالی، صحیح و بدون اشکال باشد، امکان اطمینان به صدور این روایت را تا حد زیادی فراهم میکند. بنابر این در اینجا به بررسی اجمالی سند این روایت در کتاب الزهد می پردازیم. سند روایت در کتاب الزهد بدین صورت است: محمد بن ابی عمیر عن منصور بن یونس عن الثمالی عن احدهما ع...

اولا نوع این سند صحیح و از جهت اتصال، مسند می باشد. (نرم افزار درایه النور)

ثانیا در مورد میزان وثاقت راویان این حدیث باید گفت: حسین بن سعید که این روایت را در کتاب الزهد ذکر کرده، در منابع رجالی، با اوصافی چون "امامی، ثقة جلیل" معرفی شده است که این الفاظ نشانه تاکید بر وثاقت ایشان است. در مورد محمد بن ابی عمیر نیز این الفاظ به کار رفته: امامی، ثقة جلیل، من

^۱ (۱) عده الداعی: ۱۷۳.

^۲ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بيروت) - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

^۳ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بيروت) - بيروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

اصحاب الاجماع لا یروی و لا یسرل الا عن ثقه... این تعابیر خصوصا اصطلاح "اصحاب اجماع" نشان دهنده وثاقت بالای وی می باشد؛ زیرا دیدگاه علما درباره این اصطلاح، متفاوت است. به عقیده برخی، به معنای اجماع علما بر وثاقت این افراد یا موثق شمردن تمام روایات منقول از ایشان یا وثاقت تمام راویان سلسله سند می باشد. لذا اصطلاح اصحاب اجماع دست کم به معنای اجماع علما بر وثاقت خود راوی (محمد بن ابی عمیر) است. منصور بن یونس بزرج (بزرگ) نیز در منابع رجالی با این تعابیر معرفی شده: امامی ثقه واقفی فی ظم... از تعبیر "امامی ثقه" بر می آید که ایشان نیز جزء راویان ثقه بوده و نجاشی هم او را ثقه دانسته؛ منتها اصطلاح "واقفی فی ظم" به این معناست که شیخ طوسی در بخش اصحاب الکاظم (ع) رجالش او را به عنوان واقفی معرفی کرده و کشی هم یک روایت در مذمت او نقل میکند با این توضیح که منصور خدمت امام کاظم (ع) رسید و حضرت فرمود: بنشین تا جانشین خود را به تو معرفی کنم. بعد، حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را آوردند و امام کاظم (ع) از منصور خواست که به او تهنیت بگوید. منصور هم همین کار را کرد؛ بعد، کشی به نقل از حسن بن موسی در ذیل روایت میگوید که او به سبب اموالی که از امام کاظم (ع) در دستش بود، امامت امام رضا (ع) را انکار کرد، زیرا اگر امامت ایشان را قبول میکرد، می بایست آن اموال را به حضرت تحویل میداد. از طرفی ظاهر مطلب این است که مستند شیخ طوسی در واقفی دانستن منصور بن یونس، مطلبی است که مرحوم کشی به کلام خود ضمیمه کرده؛ بنابراین بین کلام نجاشی که قائل به وثاقت منصور بن یونس میباشد و کلام کشی که با استناد به قول حسن بن موسی در انتهای روایت، منصور بن یونس را واقفی دانسته، تعارض وجود دارد؛ اما نکته قابل توجه این است که اولاً قول حسن بن موسی در ذیل روایت، ارتباطی با اصل روایت نداشته و این قول در حقیقت، استنباط حسن بن موسی است که مرحوم کشی آن را در انتهای روایت اضافه کرده است؛ ثانیاً، ظاهر مطلب آن است که سخن حسن بن موسی در مرتبه ای نیست که در مقابل کلام مستقیم نجاشی مقاومت کند، زیرا نجاشی کسی است که در علم رجال وسعت اطلاعات و تحقیقات و ضبط و دقت او قابل انکار نیست. ثالثاً، منصور بن یونس کسی است که شخصی مانند ابن ابی عمیر که از اصحاب اجماع میباشد، روایات فراوانی را از او نقل میکند و نیز از مشایخ محمد بن اسماعیل بن بزیع است. به علاوه مرحوم صدوق هم منصور بن یونس را از اصحاب امام صادق (ع) معرفی نموده است. رابعاً این احتمال نیز وجود دارد که منصور بن یونس در زمان نقل این روایت، واقفی نشده و بنابر فرض اگر واقفی شده باشد، مربوط به زمان دیگری است و تاثیری در وثاقت روایت مورد بحث ندارد. براین اساس میتوان گفت ظاهراً در وثاقت منصور بن یونس هیچ اشکالی وجود ندارد و اطمینان به او هست. (درس خارج فقه استاد مقتدایی، ۱۴۰۰/۹/۲، موضوع: کتاب الاجاره/العین المستاجره/وحدت و تعدد مطلوب در عقد اجاره)

ثابت بن دینار، مشهور به ابو حمزه ثمالی نیز از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) است که کشی و نجاشی در باب منزلت وی، روایاتی نقل کرده اند و در منابع رجالی با این اوصاف معرفی شده: امامی، ثقه جلیل، که دلالت بر کثرت وثاقت ایشان است.

بر این اساس، میتوان گفت طریقی که حسین بن سعید در کتاب الزهد برای این روایت ذکر نموده، ظاهراً صحیح و معتبر میباشد و فرض ما در این پژوهش، صدور این روایت از معصوم (ع) میباشد.

بخش چهارم: بررسی محتوایی روایت:

برای تحلیل مضمون این روایت، در درجه اول باید ببینیم حقیقت عجب چیست و چه آثار و پیامدهایی دارد که خداوند متعال از آن بر بنده خود بیمناک است و گاهی بخاطر آن، توفیق عبادت را از بنده اش سلب می نماید؟

بند اول: تاملی کوتاه در معنای عجب:

معناشناسی واژه عجب نقش مهمی در تحلیل و توجیه روایت مورد بحث دارد و علت عدم توفیق الهی جهت عبادت بیشتر را کاملاً روشن میسازد.

مفهوم لغوی عجب: با جست و جو در فرهنگ های لغت در میابیم که معانی مشابهی برای این واژه ذکر گردیده که برخی از آنها عبارتند از:

ابن فارس در مقاییس اللغة در معنای عجب گفته است: «العجب، و هو یتکبر الانسان فی نفسه^۱؛ عجب آن است که انسان خودش را بزرگ بشمارد.»

ابن منظور نیز در لسان العرب چنین آورده است:

«العجب الزهو و رجل معجب مزهو بما یكون منه حسناً او قبیحاً و قیل المعجب الانسان المعجب بنفسه او بالشئ و قد أعجب فلان بنفسه فهو معجب برأیه و بنفسه^۲؛ عجب به معنای خود بزرگ بینی است. و انسان معجب کسی است که نسبت به آنچه از او است اعم از آن که زیبا یا زشت باشد بزرگ بین

^۱ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۴۳

^۲ لسان العرب، ج ۹، ص ۵۲

است و گفته شده معجب کسی است که به خود یا چیزی عجب دارد و وقتی گفته می شود فلانی معجب است یعنی به نظر یا نفس خویش، دچار عجب و شیفستگی است.^۱

زبیدی در تاج العروس و فیروزآبادی در القاموس المحيط نیز عجب را به معنای زهو (بزرگ آمدن انسان در نظر خودش) و کبر دانسته اند.^۱

راغب اصفهانی در مفردات عجب را این چنین تعریف کرده است:

«و يقال لمن يروقه نفسه فلان معجب بنفسه^۲»؛ به کسی که نفسش نزد او زیبا نموده است گفته می شود که او به نفس خود معجب است.

از مجموع این معانی می توان نتیجه گرفت که معنای عجب، آن است که انسان خودش را بزرگ ببیند و از خود و عملش راضی و خشنود باشد و لذا، در زبان فارسی نیز، بهترین کلمات برای بیان عجب، خود بینی، خودپسندی و خودبزرگ بینی است.

لازم به ذکر است که اغلب منابع، در معنای عجب، از واژه کبر نیز استفاده کرده اند، بر این اساس میتوان گفت اکثر واژه شناسان تفاوتی میان عجب و کبر قائل نشده اند.

مفهوم اصطلاحی عجب : در اینجا گفتار چند تن از علمای اخلاق در تعریف عجب را ذکر می کنیم:

علامه مجلسی در مرآه العقول، عجب را اینگونه تعریف می کند:

«العجب استعظام العمل الصالح و استكثاره و الابتهاج له و الادلال به و ان يرى نفسه خارجا عن حد التقصير^۳»؛ عجب آن است که انسان اعمال صالح خودش را بزرگ بشمارد و زیاد ببیند و از آن اعمال بسیار شادمان شود و به آنها بنازد و هیچگونه کوتاهی در انجام اعمال خود نبیند.

ملا صالح مازندرانی نیز در شرح الکافی، تعریفی مشابه با تعریف قبل، از عجب ارائه می دهد:

^۱ تاج العروس، ج ۱، ص ۳۶۷؛ القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۱۰

^۲ المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۲۲

^۳ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۲۱۸

«هو ابتهاج الانسان و سروره بتصور الکمال فی نفسه و استعظامه اياه لا من حیث انه من عطایاه تعالی و نعمائه علیه مع طلب زیادته و الخوف من نقصه او زواله بل من حیث انه وصف له موجب لعلو قدره و رفع درجته و سمو مرتبته و خروجه عن حد النقص و التقصیر^۱» : عجب، حالت شادمانی و سرور در کسی است که خود را دارای کمالات فراوانی تصور میکند و خود را بزرگ می‌شمارد و وجود این کمالات را از عطایا و نعمت های خداوند نمی داند و از نقصان و نابودی اعمالش ترسی ندارد و، بلکه خود را دارای صفاتی می بیند که موجب بالا رفتن قدرت و ترفیع مقام او میشود و هیچگونه کوتاهی و نقصانی در اعمال خود نمی بیند. مرحوم ملا مهدی نراقی در کتاب "جامع السعادات"، مختصات دقیق تری از عجب را بیان می کند: «عجب بزرگ شمردن نفس است از این جهت که شخص خود را برخوردار از یک صفت کمالی می بیند؛ اعم از اینکه واقعاً چنین صفتی در او باشد یا نباشد و اعم از این که آن صفت در واقع جزو صفات کمال باشد یا نه.»^۲

«ایشان در ادامه گفتار خود دو شرط اساسی را در تحقق مفهوم عجب لازم دانسته است:

۱- شخص نسبت به آن صفت رکون داشته باشد. یعنی نوعی اعتماد و اطمینان مطلق که هرگز آن صفت کمال را از دست نخواهد داد.

۲- صفت کمال را منتسب به خود بداند نه خداوند^۳

بنابر این اگر کسی به رغم بزرگ شمردن خود، بخاطر بهره داشتن از یک صفت کمال پیوسته از زوال آن در بیم و هراس باشد یا آن که آن صفت را از جانب خداوند قلمداد کند و بر چنین نعمتی شاکر باشد، از نگاه مرحوم نراقی عجب تحقق نخواهد یافت.^۴

گفتار غزالی در کتاب "احیاء علوم الدین" پیرامون عجب نیز با آنچه مرحوم نراقی به عنوان شرایط تحقق عجب آورده، هماهنگ است. غزالی می گوید :

«العجب هو استعظام النعمه و الركون اليها مع نسيان اضافتها الى المنعم^۱ ؛ عجب بزرگ شمردن نعمت و اعتماد به آن در کنار فراموش کردن انتساب آن به منعم (خداوند) است.»

^۱ مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۸، ص ۱۹۱

^۲ جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۲۱

^۳ جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۲۱

^۴ عجب، استاد علی نصیری، دانشگاه علم و صنعت ایران، گروه معارف

از تعاریف فوق، نکاتی پیرامون مقوله عجب میتوان استخراج کرد:

۱) عجب، حالت شادمانی نسبت به صفاتی نفسانی است که فرد آنها را کمال می‌پندارد؛ هرچند ممکن است درواقع کمال محسوب نشود. ۲) فرد معجب، این کمالات را از جانب خداوند نمی‌داند و همه را از آن خود می‌داند. ۳) کمال را در وجود خود همیشگی می‌بیند و ترسی نسبت به نقصان و نابودی اعمالش ندارد. ۴) همواره خود را بیرون از حد تقصیر و کوتاهی می‌بیند.

بدیهی است وجود چنین ویژگی‌هایی در فرد که ناشی از خودنگری افراطی است، تبعات زیان‌باری بدنبال دارد که مهمترین آنها دور شدن از مسیر عبودیت و فراموشی خداوند متعال می‌باشد.

• تفاوت عجب و کبر

برخلاف اکثر عالمان لغت که اعتقادی به تفاوت میان عجب و کبر ندارند، عالمان اخلاق میان آن دو تفاوت قائل شده‌اند. «براساس گفتار مرحوم نراقی در کتاب جامع السعادات^۲ تفاوت عجب و کبر در این است که کبر مرحله‌ای بالاتر از عجب بوده و در آن به عکس عجب، برتری‌نگری در مقایسه و تطبیق با دیگران لحاظ میشود؛ به عبارت دیگر در عجب صرفاً برتری بینی ذاتی لحاظ میشود، بدون آنکه مقایسه و تطبیقی با دیگران و برتری نسبت به آنان در بین باشد اما در کبر مقایسه و برتری شمردن نسبت به دیگران در تحقق مفهوم آن دخیل است.»^۳

نکته دیگر اینکه منشأ کبر، عجب است؛ و منشأ عجب، خودخواهی و علاقه زیاد انسان به خودش (حب نفس) است. به عبارت دیگر خودخواهی و علاقه زیاد انسان به خود، باعث میشود که وقتی انسان در خود کمالی دید، حالت خودپسندی و خود بزرگ بینی به او دست میدهد که به آن عجب میگویند. و وقتی در اثر همین خودپسندی، دیگران را فاقد آن کمال، ببیند، حالت دیگری به او دست میدهد که عبارت است از خودبرتر بینی، که به آن کبر میگویند.

بند دوم: آثار و پیامدهای عجب از منظر روایات:

برخی از پیامدهای عجب و خودپسندی که در روایات به آنها اشاره شده، عبارتند از:

^۱ احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۵۸۰

^۲ جامع السعادات، ج ۱، ص ۳۲۱

^۳ عجب، استاد علی نصیری، دانشگاه علم و صنعت ایران، گروه معارف

۱) نشانه جهل و نادانی: این نکته در روایات با تعابیر مختلفی آمده که عبارتند از:

- آفت اندیشه، عجب است: آفة اللب العجب^۱ // الاعجاب ضد الصواب و آفة الالباب^۲ - عجب باعث تباهی عقل است. العجب یفسد العقل^۳ - معجب، فاقد عقل است: المعجب لا عقل له^۴ - عجب نشانه حماقت است: العجب راس الحماقة^۵ - عجب مضرت‌ترین جهل است: لا جهل اضر من العجب^۶ «ظاهراً ارتباط عجب با جهل و تباهی عقل از این جهت است که سلامت عقلانی، مقتضی آن است که انسان به واقعیت‌های خود و اطرافش و نقاط قوت و ضعف خود، نگاه درست و سالمی داشته باشد که با چنین نگاهی هرگز دچار خودپسندی و خودشیفتگی نخواهد شد.»^۷ درحالی‌که انسان معجب خود را بزرگتر از آنچه در واقعیت هست، می‌بیند. لذا عجب باعث دور شدن انسان از نگاه درست و واقع بینانه نسبت به خود و در نتیجه موجب فساد و تباهی عقل است.

۲) مانع رشد و تعالی: امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: الاعجاب یمنع الازدیاد^۸: خودپسندی، مانع رشد و افزایش است.

و در روایتی دیگر از امام صادق و امام جواد (علیهما السلام) نقل شده: العجب صارف عن طلب العلم^۹: عجب شخص را از طلب علم باز می‌دارد.

همچنین از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: من اعجب بنفسه و فعله فقد ضل عن منهج الرشده^{۱۰}: هرکس نسبت به خود و عملش گرفتار عجب شود، از راه رشد و تعالی باز می‌ماند و گمراه می‌شود.

^۱ غررالحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ ق، ص ۵۲، حکمت ۹۸۳

^۲ نهج البلاغه، نامه ۳۱

^۳ غررالحکم و درر الکلم، همان، ص ۴۴، حکمت ۷۷۶

^۴ غررالحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۵۵

^۵ غررالحکم و درر الکلم، همان، ص ۳۰، حکمت ۴۰۳

^۶ بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۱۵

^۷ عجب، استاد علی نصیری، دانشگاه علم و صنعت ایران، گروه معارف

^۸ نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷

^۹ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۴ و نهج السعادة، ج ۷، ص ۲۴۰

^{۱۰} سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۶۱

می توان گفت مانعیت عجب از رشد و تعالی انسان هم به این دلیل است که «قوه محرکه تلاش و کوشش انسان زمانی فعال میشود که انسان موفق به درک فاصله میان وضع موجود با وضع مطلوب گردد و وقتی فرد خود را در جایی غیر از آنچه هست، می بیند و از کاستی های نفس غافل است، دیگر انگیزه ای برای سعی و تلاش جهت رسیدن به مطلوب نخواهد داشت.»^۱ به بیان ساده، انسانی که خود را کامل می بیند، از حرکت به سوی کمال متوقف می شود و راهی جز بازگشت ندارد؛ اما فردی که خود را ناقص و معیوب می بیند، همواره برای پیشرفت و ترقی خود، تلاش میکند.

۳) تباه کردن اعمال: یکی از مضرت ترین پیامدهای عجب، از بین بردن عبادات و اعمال نیک انسان است. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده: عجب اعمال هفتادساله انسان را از بین می برد.^۲ همچنین در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده: یدخل رجلان المسجد أحدهما عابد و الآخر فاسق فيخرجان من المسجد و الفاسق صدیق و العابد فاسق، و ذلک انه یدخل العابد المسجد و هو مدلّ بعبادته و یکون فکره فی ذلک، و تكون فکره الفاسق فی التندّم علی فسقه فيستغفر الله من ذنوبه^۳: دو نفر فاسق و عابد وارد مسجد شدند، اما هنگامی که از مسجد بیرون می آمدند، فرد فاسق، عابد و فرد عابد فاسق شده بود؛ زیرا عابد در مسجد دچار عجب شده و به عبادت خود می نازید اما فاسق در فکر توبه بود و استغفار میکرد.

امام سجاد (ع) نیز در بخشی از دعای بیستم صحیفه می فرمایند: و لا تفسد عبادتی بالعجب^۴: و عبادتم را به خودپسندی تباه مکن.

این پیامد عجب نیز می تواند به این دلیل باشد که اساسا فلسفه عبادت، خاکساری بیشتر و اظهار ذلت و کوچک شمردن عبد نزد معبود است تا صفت تواضع و خشوع در انسان ملکه شود.^۵ در حالیکه عجب با این هدف عبادت که اظهار تذلل و خشوع و خضوع در برابر معبود می باشد، منافات پیدا میکند، و موجب میشود که هدف و غایت عبادت تحقق پیدا نکند؛ لذا، عبادت توأم با عجب، عملا فاقد ارزش و اثر بوده و منجر به فساد و تباهی آن می شود.

۴) بدتر از گناه: در روایات متعددی عجب به عنوان رذیله ای بدتر از گناه معرفی شده؛ از جمله:

^۱ عجب، استاد علی نصیری، دانشگاه علم و صنعت ایران، گروه معارف

^۲ پاینده، نهج الفصاحه، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۸۵

^۳ سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۵۳

^۴ صحیفه سجاده، دعای ۲۰

^۵ عجب و آثار آن، پرسمان دانشگاهیان

پیامبر اکرم (ص) میفرماید: لو لم تذنبوا لخشیت علیکم ما هو اکبر من ذلک العجب^۱: اگر گناه نکنید، بزرگتر از گناه بر شما میترسم و آن عجب است.

امام علی (ع) میفرماید: سیئه تسوءک خیر عندالله من حسنه تعجبک^۲: گناهی که تو را ناپسند آید، نزد خداوند از کار نیکی که باعث عجب تو شود، بهتر است.

امام صادق (ع) نیز میفرماید: ان الله علم ان الذنب خیر للمومن من العجب و لولا ذلک ما ابتلی مومن بذنب ابدا^۳: خدای تعالی می دانست که گناه از عجب و خودپسندی برای مومن بهتر است و اگر چنین نبود، هرگز مومنی را به گناه مبتلا نمیکرد.

و نیز میفرماید: ان الرجل لیذنب الذنب فیندم علیه و یعمل العمل فیسره ذلک فیتراخی عن حاله تلک فلآن یکون علی حاله تلک خیر له مما دخل فیه^۴: گاهی انسان گناه میکند و پشیمان میشود سپس عمل نیکی انجام میدهد و خوشحال میشود، به همین علت سرور و شادمانی از حالی که قبل از عمل نیک داشت، تنزل میکند. پس اگر بر آن حال گناه باقی میماند، برایش بهتر بود.

از این روایات به دست می آید که قبح و خطر عجب از قبح و خطر گناه شدیدتر است؛ زیرا گناه، انسان را به نقایص خود آشنا می سازد و این موجب احساس کم خودبینی و تواضع میشود، در نتیجه فرد به درگاه خدا می رود و توبه میکند و راه تکامل را می پیماید اما غرور و عجب باعث میشود که انسان گاه اعمال زشت خود را نیک و صفات رذیله خود را حسنه می پندارد و این آفت بزرگی برای او به شمار می رود؛ زیرا در این صورت نه به اصلاح خویشتن می پردازد و نه از گناهان خود توبه می کند. درنهایت، توبه، آثار شوم معصیت را از او می شوید اما عجب و غرور در کار های نیک، انسان را به پرتگاه گناهان کبیره می کشاند.

(۵) موجب منت نهادن بر خداوند: انسانی که دچار عجب شده، طاعات و عباداتش را در نظر خود بزرگ میبیند و به همین خاطر بر خداوند منت نهد و همین امر، نشانه نقصان اوست.

^۱ بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۲۹

^۲ عده الداعی، ص ۲۲۲ و بحار الانوار، ج ۹، ص ۳۲۱

^۳ کافی، ج ۲، ص ۳۱۳

^۴ کافی، ج ۲، ص ۳۱۳

این مطلب، در این روایت به چشم میخورد: علی بن سويد از امام کاظم (علیه السلام) درباره عجبی که عمل را باطل می کند پرسید. حضرت فرمود: العجب درجات منها أن یزین للعبد سوء عمله فیراه حسنا فیعجبه و یحسب أنه یحسن صنعا و منها أن یؤمن العبد بربه فیمنّ علی الله عزوجل و لله علیه فیه المؤمن^۱؛ عجب دارای درجاتی است، بعضی از آن درجات این است که کارهای زشت انسان در نظر او زیبا جلوه کند و او آن ها را نیکو ببیند، درجه دیگرش آن است که انسان به خدا ایمان آورد و به خاطر ایمانش بر خدا منت گذارد در حالی که خدا بر او منت دارد.

۶) موجب تنهایی انسان و دشمنی دیگران با او: در این باره، روایات متعددی وجود دارد؛ از جمله:

امیر مومنان (ع) در وصیت خود به فرزندشان محمد بن حنفیه می فرماید: ایاک و العجب و سوء الخلق و قله الصبر فانه لا یتستقیم لک علی هذه الخصال الثلاث صاحب و لا یزال لک علیها من الناس بجانب^۲؛ از عجب و بداخلاقی و کم صبری بهره‌یز؛ زیرا با وجود این سه خصلت، دوستی نخواهی داشت و بخاطر آنها مردم از تو دور خواهند شد.

همچنین می فرماید: لا وحده اوحش من العجب^۳؛ هیچ تنهایی وحشتناک تر از عجب نیست. و نیز در روایتی دیگر فرموده اند: اوحش الوحشه العجب^۴؛ وحشتناک ترین تنهایی، خودپسندی است.

بدیهی است که عجب و خودپسندی باعث تنفر و دوری دیگران از انسان می شود؛ زیرا این خصوصیت اخلاقی در نهاد هر انسانی به عنوان یک ردیلت اخلاقی تعریف شده است. در نتیجه موجب تنهایی و وحشت فرد می گردد. از طرفی، عجب به عنوان یک ردیلت اخلاقی منفور در میان انسانها، میتواند زمینه بغض و دشمنی میان افراد را ایجاد کند؛ لذا در روایتی از امام علی (ع) آمده: ثمره العجب البغضاء^۵؛ ثمره خودپسندی، دشمنی است و امام صادق (ع) نیز در این باره فرموده اند: ثلاثه مکسبه للبغضاء النفاق و الظلم و العجب^۶؛ سه چیز است که دشمنی می آورد: دو رویی، ظلم و عجب

^۱ کافی، ج ۲، ص ۳۱۳

^۲ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۹۷

^۳ نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳

^۴ نهج البلاغه، حکمت ۸۳

^۵ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۸۱۴

^۶ تحف العقول، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۱۶

۷) عامل سقوط و هلاکت: این مورد خطرناک ترین پیامد عجب است و نتیجه سایر پیامدها نیز به آن ختم میشود.

پیامبر خدا (ص) میفرماید: ثلاث مهلكات: شح مطاع و هوى متبع و اعجاب المرء بنفسه^۱: سه چیز است که باعث هلاکت میشوند: بخلی که از آن اطاعت شود، هوى و هوسى که از آن پیروى شود و عجب شخص به خودش.

از امام صادق (ع) روایت شده: من دخله العجب هلك^۲ کسی که دچار عجب شود، هلاک میگردد.

پیامبر اکرم (ص) نیز میفرماید: ليس عبد يعجب بالحسنات الا هلك^۳: بنده ای نیست که نسبت به حسناتش دچار عجب شود مگر اینکه به هلاکت برسد.

به نظر می رسد معنای هلاکت در این روایات را به دو صورت می توان تفسیر کرد: حالت نخست اینکه وقتی شخص در اثر عجب، مورد تنفر دیگران قرار گیرد و تنها شود، کم کم دچار انزوا و افسردگی شده و این امر میتواند منجر به هلاکت او گردد. این نکته مربوط به پیامد دنیوی عجب است؛ اما حالت دوم که مهم تر می باشد، پیامد اخروی عجب است و آن عبارت از فساد تمامی اعمال و عبادات انسان است که وی را مستحق هلاکت و عقاب الهی می کند.

البته با توجه به قول علامه مجلسی درباره معنای هلاکت در روایات، که میفرماید: «المراد بالهلاك استحقاق العقاب و البعد من رحمه الله تعالى^۴»، میتوان گفت وجه دوم که در معنای هلاکت بیان شد، ارجحیت دارد

از مجموع روایات فوق بر می آید که عجب دارای آثار زیانبار و مهلکی است که این آثار مترتب بر یکدیگر بوده و در نهایت موجب هلاکت فرد می شود؛ در تبیین چگونگی شکل گیری صفت عجب بر انسان تا زمان هلاکت و نابودی فرد می توان گفت:

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۲

^۲ الکافی، ج ۲، ص ۳۱۳ و وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۰۱

^۳ میزان الحکمه، ج ۵، ص ۵۲

^۴ بحار الانوار، ۱۴۰۴، ق ۱۰، ص ۲۲۰

منشا رذیله عجب، حب نفس است، بر اساس روایت (حبک للشیء یعمی و یصم)^۱، محبت شدید انسان به خود و افراط در خودبینی، موجب تضعیف قوه عقل شده و مانند حجابی بر عقل انسان عمل میکند؛ لذا، اولاً نواقص و عیوب خود را نمی بیند و به همین دلیل هیچگاه درصدد توبه و اصلاح خود بر نمی آید و همین امر موجب می شود فرد در مسیر رشد و تعالی متوقف شود. ثانیاً، اعمال کوچک و ناچیز خود را بزرگ و بالارزش می بیند و خود را بخاطر انجام دادن آنها، مستحق ثنا و ستایش می داند؛ از این رو، حتی بر خداوند بخاطر اعمال ناچیز خود منت می گذارد! این حالت موجب فساد اعمال و عبادات وی شده و آنها را تباه میکند. در نهایت، چنین فردی اگر این بیماری مهلک را درمان نکرده و توبه نکند، منجر به هلاکت وی میشود، یعنی مستحق عقاب و عذاب الهی می گردد.

بند سوم: تحلیل و نتیجه نهایی

اکنون، که حقیقت عجب و آثار سوء آن بر ما روشن شد، می توانیم به تحلیل و توجیه معنای این روایت بپردازیم. در پاسخ به این سوال که چرا خداوند درخواست بنده خود مبنی بر توفیق عبادت بیشتر را اجابت نمیکند، میتوان گفت: اولاً، با توجه به روایاتی که در باب پیامد های عجب برشمردیم، عجب آثار بسیار خطرناکی دارد که نهایتاً منجر به هلاکت و سقوط انسان میشود؛ لذا، میتوان نتیجه گرفت عبادتی که به عجب منتهی گردد، به مراتب بدتر از انجام ندادن آن عبادت است. یعنی اگر فرد، آن عبادت مستحبی را انجام ندهد، ارزش اش بیشتر از آن است که آن عمل را انجام دهد و دچار عجب گردد.

ثانیاً، این عدم اجابت خداوند، جنبه پیشگیری از ابتلای بندگان به عجب دارد؛ به عبارت دیگر، خداوند متعال به منظور جلوگیری از سقوط بندگان در چاه عجب، گاهی توفیق عبادت را از آنان سلب می نماید؛ زیرا رذیله عجب آنچنان رذیله خطرناکی است که عدم توفیق عبادت، بسیار بهتر از ابتلای به عجب است. همچنانکه در روایتی از امام باقر (ع) به نقل از پیامبر اکرم (ص) مطلبی مشابه مضمون همین روایت، آمده است:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ : ... وَ أَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُحُ عَلَيْهِ أَمْرُ دِينِ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ وَ إِنِّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَ لَذِيذِ وَسَادِهِ فَيَتَهَجَّدُ لِي اللَّيْلِيَّ فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنَّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَ اللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مَنَى إِلَيْهِ وَ إِنْ بَقِيَ عَلَيْهِ فَيَنَامُ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَ هُوَ مَاقَتْ لِنَفْسِهِ زَارَ عَلَيْهَا وَ لَوْ أُلْخِيَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ مَا يُرِيدُ فِي عِبَادَتِي لَدَاخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ الْعُجْبُ فَيَصِيرُهُ الْعُجْبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَكَانَ

^۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۰

يَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَرِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ فَيَتَبَاعَدُ مِنْهُ عَنْهُ ذَلِكَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ.^۱

خداوند متعال می فرماید: "من به آنچه باعث صلاح کار بندگانم هست آگاه ترم و برخی از بندگان مؤمنم در عبادت خود کوشش و جدیت دارد و از بستر لذتبخش خود برخاسته و خود را برای عبادت من به زحمت می اندازد. اما من خواب را بر او یک یا دو شب از سر لطف به او و حفظ و ماندگاری (عبادت) مسلط می کنم و او تا سپیده صبح خواب می ماند (و از عبادت شب محروم می شود) و آنگاه که بر می خیزد بر نفس خود خشمگین بوده خود را عتاب می کند. و اگر من او را در انجام آن عبادت رها و آزاد نگه دارم او بخاطر اعمالش دچار عجب شده و بخاطر عجب به اعمال و رضایت به خویش دچار هلاکت می شود، تا آنجا که خود را برتر از همه عابدان می داند و از حدّ تقصیر در عبادت فراتر می بیند، در این صورت او از من دور می شود در عین آن که گمان دارد که به من نزدیک شده است.

بخش پنجم: حل تعارض میان روایت مورد بحث با دو آیه از قرآن کریم

پس از بررسی آثار عجب و تحلیل محتوای روایت، اینک می خواهیم به رفع تعارض ظاهری میان روایت مورد بحث با دو آیه از قرآن کریم بپردازیم.

- روایت مورد بحث بیانگر این است که خداوند متعال گاهی، درخواست بنده مومنش جهت عبادت بیشتر را بخاطر ترس از عجب، اجابت نمیکند؛ درحالیکه در قرآن کریم می فرماید: و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (ذاریات/ ۵۶)

این آیه شریفه، هدف نهایی خلقت جن و انس را عبادت خداوند متعال میداند.

سوال: چگونه میتوان مضمون این آیه شریفه را با روایت مورد بحث، جمع نمود، درحالیکه این آیه، هدف برتر از خلقت انسان را عبادت خداوند سبحان میداند حال آنکه در روایت مورد بحث، خداوند بنده اش را از همان عبادت او که هدف از خلقت اوست، سلب میکند؟!

^۱ مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، النص، ص ۳۱۳

پیش از رفع تعارض، ابتدا به این نکته می پردازیم که «در قرآن کریم، تعبیر گوناگونی درباره هدف آفرینش انسان مطرح شده است؛ از جمله اینکه در آیه دوم سوره ملک می فرماید: الذی خلق الموت و الحیاه لیبْلُوکُم اِیکُم احسن عملا در اینجا مساله آزمایش و امتحان انسانها از نظر حسن عمل، به عنوان یک هدف معرفی شده است.

در آیه دوازدهم سوره طلاق نیز می فرماید: الله الذی خلق سبع سماوات و من الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شی قدیر و ان الله قد احاط بکل شی علما

در اینجا نیز آگاهی از قدرت و علم خداوند به عنوان هدفی برای آفرینش آسمانها و زمین ذکر شده است.

اما آیه مورد بحث (۵۶ ذاریات) با صراحت تمام، تنها مساله عبودیت و بندگی را به عنوان هدف نهایی آفرینش جن و انس معرفی می نماید. البته با اندکی دقت در می یابیم که میان این آیات هیچ تضاد و اختلافی وجود ندارد، زیرا بعضی، هدف مقدماتی، بعضی متوسط و بعضی، هدف نهایی اند.

در جمع بندی این آیات، به این نتیجه می رسیم که هدف اصلی، همان عبودیت است، و مساله (علم و دانش) و (امتحان و آزمایش) اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار میگیرند.

حال، برای درک معنای عبادت و عبودیت که هدف اصلی خلقت جن و انس می باشد، باید به تحلیل معنایی آن بپردازیم. عبد در لغت به انسانی می گویند که سرتا پا تعلق به مولا و صاحب خود دارد، اراده و خواستش تابع اراده و خواست اوست، در برابر او مالک چیزی نیست و در اطاعت او هرگز سستی به خود راه نمی دهد. عبودیت نیز، براساس منابع لغوی، اظهار آخرین درجه خضوع در برابر معبود است.

عبودیت، اوج تکامل یک انسان و قرب او به خداوند است. عبودیت، نهایت تسلیم در برابر ذات پاک اوست.

عبودیت، اطاعت بی قید و شرط در تمام زمینه هاست. و عبودیت کامل نیز آن است که انسان، جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق ننشیند، جز در راه او گام بر ندارد و هرچه غیر اوست، فراموش کند حتی خویشتن را!!» (تفسیر نمونه، ذیل آیه ۵۶ سوره ذاریات)

بنابراین، با توجه به معنای عبودیت، که اظهار نهایت خضوع در برابر معبود است و عبودیت کامل، منجر به فراموشی هرچه غیر از معبود است، می باشد، می توان چنین گفت که حقیقت عبادت و عبودیت با عجب و خودبزرگ بینی، قابل جمع نیست، زیرا در عبودیت، نهایت خضوع شرط است، درحالیکه در عجب، فرد دچار خودبزرگ بینی و تکبر می گردد و حتی بخاطر اعمالی که انجام داده، بر معبود خود منت میگذارد. لذا نمی

توان عبادت همراه با عجب را عبادت به معنای واقعی نامید. به بیان دیگر، این عبادت، در صورتی انسان را به هدف خلقت خود می رساند که شرایط خاص خود را دارا باشد و قطعاً یکی از شرایط آن، با توجه به معنای عبودیت، خضوع و خشوع در برابر معبود است، در حالیکه شخص معجب، این شرط را نقض میکند و لذا، عبادت او فاسد شده و هیچ اثر و ثمری نخواهد داشت.

نکته دیگر اینکه می توان گفت عبادت که در این آیه، به عنوان هدف اصلی از خلقت مطرح شده است، نیازمند معرفت است و زمانیکه معرفت الهی در انسان شکل بگیرد، از خود و از هر چیز دیگر بریده و با ذلت و عبودیت رو به سوی رب خود می آورد. در حالیکه وجود عجب در عبادت نشان می دهد که فرد، به معرفت حقیقی دست نیافته، چون اگر دست یافته بود، هرگز دچار خودبزرگ بینی نشده و بخاطر اعمال ناچیز خود بر پروردگارش منت نمی نهاد.

به این ترتیب، عبادت فرد معجب، تنها به معنای همان اعمال ظاهری است که او با اعضا و جوارح خود انجام میدهد و مسلم است که چنین فردی به صرف انجام دادن این اعمال، به حقیقت عبادت و عبودیت نمی رسد. لذا در صورت محروم شدن از عبادت نیز زبانی به پرونده اعمال او نمی رسد. به عکس، گاهی بنا به مصلحت الهی، محروم شدن این فرد از عبادت، می تواند او را از خواب غفلت بیدار کند و موجب تنبه او گردد.

- به علاوه، روایت مورد بحث، بیانگر این است که خداوند متعال گاهی درخواست بنده خود مبنی بر توفیق عبادت بیشتر را اجابت نمیکند بجهت خوف از اینکه آن بنده دچار عجب گردد.

در حالیکه خداوند در قرآن کریم میفرماید: و قال ربکم ادعونی استجب لکم (غافر/ ۶۰) در این آیه، خداوند متعال خطاب به بندگان خود میفرماید: فقط مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

و نیز میفرماید: و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوہ الداع اذا دعان فلیستجبوا لی و لیومنوا بی لعلهم یرشدون (بقره/ ۱۸۶)

سوال: چگونه میتوان مضمون این آیه شریفه را با روایت مورد بحث جمع نمود، در حالیکه در این آیه خداوند، خود، وعده اجابت دعا را به بندگان می دهد، حال آنکه در روایت مورد بحث، درخواست بنده مومنش را اجابت نمیکند؟

پیش از رفع تعارض باید این نکته را ذکر کرد که وعده اجابت در این آیه، وعده ای است مشروط، و نه مطلق، دعائی به هدف اجابت می رسد که شرائط لازم در (دعا) و (دعا کننده) و (مطلبی که مورد تقاضا) است جمع باشد. در روایات برای استجاب دعا شرایط گوناگونی ذکر شده که از جمله آن، می توان به توبه و خودسازی، ایمان و عمل صالح، امانت و درستکاری و نیز توأم گشتن آن با تلاش و کوشش اشاره کرد (تفسیر نمونه، ذیل آیه ۱۸۶ سوره بقره)، اما از گفته مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان بر می آید که در دو این آیه خداوند وعده اجابت می دهد به کسی که با اخلاص او را بخواند و از او طلب خیر کند. پس اگر دعا مستجاب نشود، یا به جهت آن است که ما از خداوند خیر نخواستیم و آن درخواست در حقیقت برای ما شر بوده؛ یا اینکه اگر واقعا خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نکرده ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. (تفسیر نور، ذیل آیه ۱۸۶ سوره بقره)

در روایت مورد بحث، ظاهر دعا و مطلبی که مورد درخواست می باشد، خیر است و شری بر آن مترتب نیست. اما، حقیقت آن است که خداوند متعال با توجه به علم نامحدود خود میداند توفیق عبادت بیشتر به این بنده، میتواند موجب شکل گیری احساس عجب و خودپسندی در او شود که بسیار خطرناک و هولناک است. لذا، در صورت اجابت این دعا، آن بنده دچار عجب شده و اعمالش تباه میشود؛ درحالیکه اگر گاهی توفیق عبادت از او سلب گردد، نفس خود را سرزنش کرده و احساس تذلل در او ایجاد میکند و این امر موجب شود آن بنده توبه کرده، به خداوند نزدیک شود و مسیر رشد و ترقی و تعالی را ببیند. از این رو، خداوند گاهی توفیق عبادت را از او سلب میکند تا مبدا دچار عجب شده و عبادتش فاسد شود و این مطلب در روایتی از امام باقر (ع) آمده است که در تحلیل نهایی روایت مورد بحث نیز، آن را ذکر کردیم:

وَإِنَّ مِنْ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ لَمَنْ يَجْتَهِدُ فِي عِبَادَتِي فَيَقُومُ مِنْ رُقَادِهِ وَلَذِيذٍ وَسَادَةٍ فَيَتَهَجَّدُ لِي اللَّيْلَ فَيَتَعَبُ نَفْسَهُ فِي عِبَادَتِي فَأَضْرِبُهُ بِالنَّعَاسِ اللَّيْلَةَ وَاللَّيْلَتَيْنِ نَظْرًا مِّنِّي إِلَيْهِ وَإِنْقَاءً عَلَيْهِ فَيَتَأَمُّ حَتَّى يُصْبِحَ فَيَقُومُ وَهُوَ مَاقِفٌ لِنَفْسِهِ زَارٍ عَلَيْهَا وَ لَوْ أَخْلَى بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُ فِي عِبَادَتِي لَدَاخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ الْعَجَبُ فَيُصَيِّرُهُ الْعَجَبُ إِلَى الْفِتْنَةِ بِأَعْمَالِهِ فَكَانَ يَأْتِيهِ مِنْ ذَلِكَ مَا فِيهِ هَلَاكُهُ لِعُجْبِهِ بِأَعْمَالِهِ وَ رِضَاهُ عَنْ نَفْسِهِ حَتَّى يَظُنَّ أَنَّهُ قَدْ فَاقَ الْعَابِدِينَ وَ جَازَ فِي عِبَادَتِهِ حَدَّ التَّقْصِيرِ فَيَتَبَاعَدُ مِنِّي عَنْهُ ذَلِكَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ^۱

^۱ مشكاة الانوار فی غرر الاخبار، النص، ص ۳۱۳

و گاه حتی فراتر از آن، او را بنا به مصلحت نفس، به گناه می اندازد، در روایتی از امام صادق (ع) آمده که فرمودند: ان الله علم ان الذنب خير للمومن من العجب و لولا ذلك ما بتلى مومنا بذنب ابدا^۱: خداوند میداند که گناه برای مومن از عجب بهتر است و اگر این امر نبود، هرگز مومنی مرتکب گناه نمی شد.

از این روایات به دست می آید با توجه به اینکه خداوند متعال، عالم به مصالح بندگان و خیرخواه آنان بوده، به شیوه های مختلف در پی درمان این بیماری اخلاقی برمی آید.

نتیجه گیری:

(۱) اینکه روایت مورد بحث در تعدادی از منابع حدیثی به نقل از کتاب الزهد مرحوم حسین بن سعید آورده شده، نشان می دهد که مولفان این کتب، به کتاب الزهد و نویسنده آن، اطمینان و وثاقت لازم را داشته اند؛ ضمن اینکه صحت سند و وثاقت راویان آن نیز، تاحدودی موجب اطمینان ما به صدور این روایت از معصوم (ع) می شود.

(۲) بررسی مفهوم عجب در منابع لغوی و کتب اخلاقی، نشان میدهد که معنای لغوی و اصطلاحی عجب، نزدیک به هم است و در یک کلام میتوان گفت عجب به معنای بزرگ شمردن و زیاد دیدن عمل و به آن نازیدن است و اینکه انسان هیچگونه کوتاهی و نقصانی در انجام اعمال خود نمی بیند.

(۳) نگاهی به آثار و پیامدهای عجب، در روایات، همچون، مانع رشد و تعالی، تباه کردن اعمال، بدتر بودن نسبت به گناه، موجب منت نهادن بر خداوند، و هلاکت و سقوط انسان، دلالت بر قبح و خطر آن دارد که مقدمه ای مهم برای توجیه معنای روایت مورد بحث می باشد.

(۴) حکمت عدم اجابت در این روایت نیز میتواند به این دلیل باشد که با توجه به آثار سوئی که عجب در تباهی اعمال و هلاکت انسان بدنبال دارد، گاهی عدم عبادت بسیار بهتر از عبادت همراه با عجب است و به همین دلیل خداوند حکیم، برای پیشگیری از ابتلای بنده اش به این رذیله اخلاقی، گاهی توفیق عبادت را از او سلب می نماید.

(۵) با توجه به اینکه معنای حقیقی عبادت و عبودیت، اظهار آخرین درجه خضوع، و نهایت اطاعت و تسلیم در برابر معبود است، این معنا با عجب و خودپسندی، قابل جمع نیست و این دو در نقطه مقابل هم قرار میگیرند که یکی منجر به بریدن از همه چیز و توجه مطلق به سوی معبود میشود و دیگری منجر به

^۱ کافی، ج ۲، ص ۳۱۳

تکبر. لذا، عبادت همراه با عجب، هیچ ثمری نداشته و فاسد است. از این رو محروم شدن از چنین عبادتی نیز زیانی به اعمال انسان وارد نمیکند و به عکس، موجب عتاب نفس و بیداری از غفلت و توبه می گردد. از این رو، لذا، روایت مورد بحث عملاً هیچ تعارضی با آیه شریفه «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون» ندارد.

۶) قطعاً وعده اجابت خداوند در قرآن کریم، مشروط به شرایطی است که یکی از آن شرایط این است که آن درخواست، طلب خیر باشد. با توجه به اینکه طلب عبادت بیشتر، اگر منتهی به عجب شود، طلبی شر است، خداوند متعال، چنین درخواستی را اجابت نمیکند. لذا میان این روایت با آیات دال بر اجابت دعا نیز هیچ تعارضی وجود ندارد.

منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه (تحقیق صبحی صالح)، قم، هجرت، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
- ۳- صحیفه سجادیه، قم، مدرسه الهادی، ۱۳۷۶ ق.
- ۴- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، بی تا.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الصدر، چاپ سوم، بی تا.
- ۶- ارزانی، حبیب رضا؛ آخوندی یزدی، سعید، خودپسندی و زیان های آن از دیدگاه امام علی علیه السلام، فصلنامه علمی - ترویجی اخلاق، س ۲، ش ۸، زمستان ۱۳۹۱، ص ۹۷-۱۱۸
- ۷- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.
- ۸- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دارالکتب الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ۹- حرانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۰- حر عاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنیة فی الاحادیث القدسیة (کلیات حدیث قدسی) تهران، دهقان، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش
- ۱۱- وسائل الشیعه، قم، موسسه آل بیت (ع)، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۲- حلی، احمد بن محمد بن فهد، عده الداعی و نجاح الساعی، بی جا، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۳- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالشماییه، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۴- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، المکتبه الحیاه، بی تا.

۱۵- سبحانی نیا، محمدتقی؛ عارفی، خلیل؛ تحلیل معنای عجب و تبیین عوامل ایجاد و پیامد های آن براساس روایات، مجله معرفت اخلاقی، سال یازدهم، شماره دوم، پیاپی ۲۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، ص ۶۷-۸۲

۱۶- صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

۱۷- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

۱۸- طبرسی، علی بن حسن بن فضل، مشکاه الانوار فی غرر الاخبار، قم، دارالکتب، ۱۳۷۹ ش.

۱۹- غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، حلب، دارالوعی، ۱۴۱۹ق.

۲۰- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بی تا.

۲۱- قرآنی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ش.

۲۲- قمی، عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، ۱۴۱۴ق.

۲۳- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

۲۴- کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ق.

۲۵- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، شرح الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.

۲۶- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.

۲۷- مجلسی، محمد باقر، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.

۲۸- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۷ش.

۲۹- مقتدایی، درس خارج فقه، ۲/۹/۱۴۰۰

۳۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.



۳۱- نراقی، ملا مهدی، جامع السعادات، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، بی تا.

۳۲- نصیری، علی، عجب، گروه معارف، دانشگاه علم و صنعت.

۳۳- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، موسسه آل بیت (ع)، ۱۴۰۸ ق.

توجه داشته باشید: جهت چاپ مقالات خود در نشریات علمی و همایش های معتبر با (خانم دکتر جعفری) ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵ تماس بگیرید. گواهی نامه پذیرش و چاپ مقاله، کمتر از ۷۲ ساعت صادر می گردد.

**موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند**

**پنجمین همایش علمی-پژوهشی
مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام**

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و ...

www.Olomensani.ir **www.Ghanonyar.ir**

محورهای پذیرش مقالات

- تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزش و آموزش و پرورش
- روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مدیر اجرایی همایش دکتر شهلا رضایی
دبیر علمی و مسئول همایش دکتر بهنام اسدی
مکان و زمان برگزاری همایش کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران OLOMENSANI@YAHOO.COM
ارسال مقاله از طریق واتس آپ، اینستاگرام، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲

دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۰۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
 ((در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید. ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵))

 CiteFactor
Academic Scientific Journals
Indexing
Academia.edu
California-San Francisco
  MENDELEY
Sponsored And Indexed
PBBIN.com
  جهاد
دانشگاهی
Scientific Information
Database
  DRJI
Directory of Research
Journals
Indexing
WORLD of JOURNALS
  CONF
PAPER
Sponsored and Indexed by
CIVILICA
We Respect the Science